

### A رابرت وانوی، خروج به تبعید، سخنرانی 3

مرور دریای سرخ به بیابان

در پایان جلسه گذشته، در مورد عید فصح، خروج ۱: ۱۲-۱۶: ۱۳ F. رهایی از مصر، خروج ۱-۱۱ I. F، نشان داده می‌شود صحبت کردیم، «رهایی از مصر، خروج ۱: ۱۲-۱۱»، حرف I عید فصح که با عدد رومی عید فصح، خروج ۱: ۱۲-۱۶: ۱۳». اگر به خاطر داشته باشید، درست در پایان جلسه گذشته، به نقل قول‌های «پاراگراف‌های یادداشت‌های سخنرانی جی. موتیر در مورد «الهیات عید فصح» نگاهی انداختیم و او الهیات عید فصح را با این ۵ کلمه خلاصه کرد: دلجویی، نجات، جایگزینی، رهایی و زیارت

بنابراین ما در آن نقطه به سراغ ز. خروج از مصر و فرار از طریق دریای سرخ - خروج ۱۷: ۱۳-۲۱: ۱۵ می‌رویم، که عبارت است از: «خروج از مصر و فرار از طریق دریای سرخ - خروج ۱۷: ۱۳-۲۱: ۱۵». فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم که رهایی کامل برای بنی‌اسرائیل واقعاً تا زمانی که از دریای سرخ عبور نکرده و از آن عبور نکرده بودند، حاصل نشد. جالب است که در آن رویداد واحد، اسرائیل رهایی می‌یابد و مصر تحت داوری خدا قرار می‌گیرد. شما چیزی بسیار شبیه به آنچه در زمان بلاها داشتید، دارید، جایی که بین مصریان و بنی‌اسرائیل تبعیض وجود داشت. در اینجا نمونه دیگری از آن را می‌بینید. در فصل ۱۲، آیه ۳۳، پس از آن آخرین بلا، مرگ نخست‌زاده، مصریان از مردم خواستند که عجله کنند و کشور را ترک کنند، در غیر این صورت، آنها می‌ترسیدند که «همه ما خواهیم مرد». در واقع، اگر به آیه ۳۱ برگردیم، فرعون به موسی و هارون گفت: «قوم مرا ترک کنید، شما و بنی‌اسرائیل. بروید و خداوند را همانطور که خواسته‌اید پرستش کنید. گله‌ها و رمه‌های خود را همانطور که گفته‌اید بردارید و بروید و مرا برکت دهید.» بنابراین فرعون و مصریان بنی‌اسرائیل را ترغیب کردند که آنها را ترک کنند، که آنها رفتند، اما سپس فرعون نظر خود را تغییر داد.

و وقتی به فصل ۱۴ می‌رسید، در آیه ۵ می‌خوانید: «چون به پادشاه مصر گفته شد که قوم فرار کرده‌اند فرعون و مأمورانش نظرشان را در مورد آنها تغییر دادند و گفتند: «چه کرده‌ایم؟ بنی‌اسرائیل را رها کرده‌ایم و از خدمتشان محروم شده‌ایم.» بنابراین آنها به تعقیب آنها پرداختند. این چیزی است که قبلاً به آن اشاره کردیم. مصریان نمی‌خواستند خدمتشان را از دست بدهند. آنها می‌خواستند آنها را کنترل کنند، از آنها سود ببرند، از آنها سوءاستفاده کنند و آنها را از دست ندهند. اکنون این آگاهی بر آنها آشکار شد - ما این نیروی کار بزرگ را از دست داده‌ایم. بیایید آنها را مجبور به بازگشت کنیم.

بنابراین، بنی‌اسرائیل از مصر فرار می‌کنند و فرعون تصمیم می‌گیرد آنها را تعقیب کند. به نگرش بنی‌اسرائیل توجه کنید. در آیه ۱۰ از فصل ۱۴، «همین‌طور که فرعون نزدیک می‌شد، بنی‌اسرائیل نگاه کردند و دیدند که مصریان از پی آنها می‌آیند. آنها وحشت کردند و به درگاه خداوند فریاد زدند. آنها به موسی گفتند: «آیا به

این دلیل که در مصر قبری نبود، ما را به بیابان آوردی تا بمیریم؟ با بیرون آوردن ما از مصر چه کردی؟ آیا در مصر به تو نگفتیم که ما را تنها بگذار. بگذار مصریان را خدمت کنیم. برای ما بهتر بود که به مصریان خدمت کنیم تا اینکه در بیابان بمیریم.» اکنون پس از همه این آیات و شگفتی‌های معجزه‌آسا که خداوند از طرف آنها انجام داده بود، به نظر نمی‌رسد که پاسخ خیلی سپاسگزارانه‌ای باشد. آنها برای پایان دادن به ظلم و ستم خود به خداوند فریاد زدند و خداوند به دعاهای آنها پاسخ داده و آنها را نجات داده بود. اما سپس آنها شکایت کردند. این اولین مورد از مجموعه‌ای از شکایات است که از این نقطه تا آن دوره بیابان که اسرائیل دائماً در حال شکایت و ناله بود، ادامه دارد.

اما پاسخ موسی چیست؟ در فصل ۱۴ آیه ۱۳، موسی پاسخ می‌دهد: «نترس. محکم بایستید و دعا و عمل ۱. نجاتی را که خداوند امروز برای شما به ارمغان می‌آورد، خواهید دید. مصریانی را که امروز می‌بینید، دیگر هرگز نخواهید دید. خداوند برای شما خواهد جنگید. فقط باید آرام باشید.» آنچه خداوند سپس در آیات ۱۵ و ۱۶ به موسی می‌گوید این است: «آیا به من فریاد می‌زنی؟ به بنی اسرائیل بگو که بروند و عصای خود را بلند کنند، دست خود را بر دریا دراز کنند تا آب‌ها را بشکافند تا بنی اسرائیل بتوانند از روی زمین خشک عبور کنند.» فکر می‌کنم در این جمله می‌بینید که خداوند از ما می‌خواهد که دعا کنیم و به دنبال نجات او باشیم، اما در عین حال، او از ما می‌خواهد که عمل کنیم. بنی اسرائیل پیش می‌روند و او آنها را نجات می‌دهد. این ما را به این اتفاق قابل توجه تقسیم آب‌ها می‌رساند که بنی اسرائیل را قادر ساخت از دریای سرخ عبور کنند. کمی بعد در مورد دریای سرخ چیزی خواهم گفت - اما در آیه ۲۱ می‌خوانید: «تمام آن شب خداوند دریا را با باد شرقی شدید به عقب راند و آب‌ها شکافته شدند و بنی اسرائیل از میان دریا بر روی زمین خشک عبور کردند»

اغلب در مورد عبور از دریای سرخ سوالی مطرح می‌شود، اینکه دقیقاً کجا عبور از دریای سرخ کجا بود؟ ۲. این اتفاق افتاد و بنی اسرائیل از چه آبی توانستند عبور کنند. در خروج ۱۳:۱۷ می‌خوانید: «وقتی فرعون قوم را رها کرد، خدا آنها را در جاده‌ای که از سرزمین فلسطین می‌گذشت هدایت نکرد، هر چند کوتاه‌تر بود.» به عبارت دیگر، طبیعتاً آنها فقط به سمت شمال می‌رفتند و سپس مستقیماً به منطقه غزه در جنوب کنعان می‌رفتند و بزرگراه ساحلی ویا ماریس را که پر رفت و آمد بود، دنبال می‌کردند. اما او آنها را به آن سمت هدایت نکرد، زیرا خدا گفت: «اگر با جنگ روبرو شوند، ممکن است نظر خود را عوض کنند و به مصر برگردند.» بنابراین خدا قوم را از طریق جاده بیابانی به سمت دریای سرخ هدایت کرد.

را داشته NIV در اینجا اولین اشاره به دریای سرخ را می‌بینید. اگر ترجمه یام سوف — دریای نی‌ها ۳. است که به معنای "دریای نی‌ها *yam suph* باشید، متوجه یک یادداشت متنی در آنجا خواهید شد، کلمه عبری

است که به معنای واقعی کلمه "دریای نی‌ها" ترجمه می‌شود. ترجمه "دریای *yam suph* است. کلمه عبری *yam suph* سرخ" از ترجمه هفتادگانی آمده است - این روشی است که مترجمان هفتادگانی برای ترجمه عبری به نسخه‌های انگلیسی راه یافت. اگر به کاربرد اصطلاح Vulgate به کار بردند و سپس از طریق نسخه لاتین علاوه بر اینجا در روایت خروج نگاه کنید، متوجه می‌شوید که کاربردهای متنوعی دارد. در اسلاید *yam suph* اگر به شبه جزیره سینا نگاه کنید، این دو پهنه آبی را می‌بینید - این خلیج در غرب شبه جزیره سینا است که ۱۴ امروزه به عنوان خلیج عقبه شناخته می‌شود و این خلیج سوئز در سمت شرق است. امروزه آنچه ما دریای سرخ می‌نامیم، از نقشه خارج شده است. این دو شاخه از دریای سرخ بیرون می‌آیند، یکی در شرق شبه جزیره سینا یکی در غرب آن. حالا برگردیم به خلیج سوئز. اگر به کتاب اعداد نگاه کنید، می‌توانید **یام سوف را پیدا کنید** اشاره به این پهنه آبی دارد. اما می‌توانید آن را به کار رفته نیز پیدا کنید، و به نظر می‌رسد در این مورد، برای آنچه که منطقه دریاچه‌های تلخ نامیده می‌شود، بین نوک خلیج سوئز و تا دریای مدیترانه، استفاده می‌شود. یک رشته دریاچه وجود دارد و به نظر می‌رسد که به آن منطقه نیز اشاره دارد.

وقتی به مسیر خروج می‌رسید، روی این نقشه مکان‌هایی را از رامسس، جایی که آنها از آنجا مسیر خروج ۴ شروع کردند، بالا و بالای جزایر ساحلی آنجا و پایین به بزرگراه ساحلی خواهید دید. اما این بسیار بعید به نظر می‌رسد به دلیل آیه‌ای که چند دقیقه پیش خواندیم که خداوند در آیه ۱۷ از فصل ۱۳ به آنها گفت که از طریق کشور فلسطین نخواهند رفت، حتی اگر کوتاه‌تر باشد. قلعه‌های مصری در امتداد این به اصطلاح "راه به سرزمین فلسطین" وجود داشت و به نظر می‌رسد اگر بنی‌اسرائیل سعی می‌کردند از آن مسیر بالا بروند، دچار مشکل بزرگی می‌شدند. همانطور که در اسلاید ۱۵ می‌بینیم، اکثر مردم فکر می‌کنند که مسیر خروج از طریق جنوب شرقی، در این جهت و سپس از طریق یکی از این دریاچه‌های تلخ بوده است و یکی از آن دریاچه‌های تلخ، **یام سوف است که** در متن کتاب مقدس به آن "دریای سرخ" می‌گویند. من فکر می‌کنم آگاهی از این موضوع مهم است زیرا اگر "دریای سرخ" را بخوانید و به نقشه نگاه کنید، از خود می‌پرسید که چگونه اسرائیل از اینجا به جنوب آمده و از دریای سرخ عبور کرده است. دریای سرخ یک توده عظیم آب است. یک باد شرقی قوی که تمام شب می‌وزید، آب‌های دریای سرخ را حرکت نمی‌دهد. احتمالاً می‌توانسته آب‌ها را در منطقه‌ای در این منطقه دریاچه به گونه‌ای حرکت دهد که بنی‌اسرائیل بتوانند از آن عبور کنند. بنابراین به نظر می‌رسد که این بهترین راه برای بررسی مسیر خروج است.

تعدادی نام مکان در متن ذکر شده است. البته، برای مشخص کردن مسیر خروج، توجه دشواری نام مکان‌ها ۵ زیادی به این نام‌های مکان‌ها شده است. مشکل این است که شناسایی نام مکان‌ها بسیار دشوار است. خروج

می‌گوید: «آنها نمی‌خواستند از طریق سرزمین فلسطین به راه خود ادامه دهند، اما خدا قوم را در راه ۱۷:۱۳ بیابانی به سوی این **یام سوف هدایت کرد**». اما خروج ۱۲:۳۷ می‌گوید: «بنی‌اسرائیل از رامسیس به سوکوت سفر کردند. و سپس در ۱۳:۲۰ می‌خوانید که پس از ترک سوکوت، در ایتم در حاشیه بیابان اردو زدند.» بنابراین در مورد مکان دقیق آن مکان‌ها اختلاف نظر وجود دارد.

اما نکته جالب این است که از آنجا بود که آنها برگشتند. شما در خروج ۱۴: ۱ و ۲ می‌خوانید: «خداوند به موسی گفت: به بنی‌اسرائیل بگو که برگردند و نزدیک پی‌هاحیروت، بین میگدال و دریا، اردو بزنند. آنها باید، کنار دریا، درست روبروی بعل صفون، اردو بزنند.» در ۱۴: ۱ و ۲ نام سه مکان وجود دارد - پی‌هاحیروت، میگدال و بعل صفون. اکثر دانشجویان جغرافیا می‌گویند که این سه مکان قابل شناسایی نیستند. اینها مکان‌های حیاتی هستند که اگر واقعاً می‌خواهیم مسیر خروج را مشخص کنیم، باید بدانیم. با این حال، این همان چرخشی است که بنی‌اسرائیل را با آب در یک طرف و ارتش مصر در طرف دیگر دنبال می‌کند. من فکر می‌کنم آنچه در اینجا می‌بینید، یک موقعیت جالب است. خدا به آنها دستور داد که برگردند. خداوند به موسی گفت: «به بنی‌اسرائیل بگو که برگردند و در این مکان اردو بزنند.» و سپس آیه ۳: «فرعون فکر خواهد کرد که بنی‌اسرائیل در سرزمین سرگردان هستند، و من قلب او را سخت خواهم کرد و او آنها را تعقیب خواهد کرد.» بنابراین می‌بینید، خداوند صحنه را آماده می‌کند تا فرعون دوباره به اینجا بیاید و به بنی‌اسرائیل حمله کند، که این امر خدا را قادر می‌سازد تا دوباره قدرت، بازوی، توانایی خود را نشان دهد و با داوری مصریان و رهایی بنی‌اسرائیل، خود را جلال دهد. به آیه ۴ نگاه کنید، جایی که خداوند می‌گوید: «من قلب فرعون را سخت خواهم کرد و او آنها را تعقیب خواهد کرد، اما من از طریق فرعون و تمام لشکرش برای خود جلال خواهم یافت.» سپس به عبارت بعدی توجه کنید - همان عبارتی است که ما در تمام آن سلسله ده بلا داشته‌ایم - «و مصریان خواهند دانست که من یهوه هستم.» و این «به سوال فرعون در ۱: ۵ برمی‌گردد: «یهوه کیست؟ چرا باید یهوه را خدمت کنم؟»

اگر به آیات ۱۷: ۱۴-۱۸ مراجعه کنید، خداوند می‌گوید: «من اسرائیل مصریان نابود شده را نجات داد. ۶. از طریق فرعون و تمام لشکرش از طریق ارابه‌ها و سوارانش جلال خواهم یافت و مصریان خواهند دانست که من یهوه هستم، وقتی که از طریق فرعون، ارابه‌ها و سوارانش جلال پیدا کنم.» بنابراین شما واقعاً در این نجات از طریق دریای سرخ، که دقیقاً همان چیزی است که در بلایا دیدیم، ادامه‌ای دارید. در تفسیر ناحوم سارنا بر تورات، جلد مربوط به خروج، او از حيله‌ای برای گمراه کردن مصریان و فریب آنها به سوی عذابشان صحبت می‌کند. سپس او اظهار می‌کند: «مصر تا زمان سلیمان دیگر در تاریخ اسرائیل ظاهر نمی‌شود.» پس از این نجات از طریق دریای سرخ، دفعه بعدی که در مورد مصریان می‌خوانید، در زمان سلیمان است. بنابراین این یک نجات عظیم برای اسرائیل بود.

در پایان فصل ۱۴، در آیات ۳۰ و ۳۱، جمله بسیار مهمی آمده است: «آن روز خداوند اسرائیل را از

دست مصریان نجات داد و اسرائیل مصریان را در ساحل مرده دید و هنگامی که بنی اسرائیل قدرت عظیم یهوه را در برابر مصریان دیدند، از یهوه ترسیدند و به او و به بندهاش موسی توکل کردند.» بنابراین می‌بینید، اسرائیل این رهایی بزرگ را مشاهده کرد و این عمل عظیم خدا از جانب آنها بود که آنها را به ایمان و اعتقاد به یهوه و همچنین به موسی، که خداوند از او برای هدایت آنها از مصر استفاده کرد، سوق داد. این جمله را در آیه ۳۱ می‌بینید: «وقتی بنی اسرائیل دیدند،» ترجمه جدید جدید می‌گوید، «قدرت عظیم.» اگر به زبان عبری به آن نگاه کنید، به معنای واقعی کلمه «دست بزرگ» است. بنابراین دست مصر در هنگام رهایی اسرائیل از مصر، حریف دست خدا نبود.

«اسرائیل در بیابان» II، بیابید به عدد رومی دوم. اسرائیل در بیابان - خروج ۱۵:۲۲ تا پایان کتاب تثنیه خروج ۱۵:۲۲ تا پایان کتاب تثنیه برویم. این مطالب زیادی است. پس از رهایی از طریق دریای سرخ، اسرائیل راه خود را به سمت سینا آغاز می‌کند و از آن زمان تا آن دوره سی و هشت ساله سرگردانی در بیابان، قبل از رسیدن به دشت‌های موآب، درست قبل از ورود به سرزمین کنعان در اواخر عمر موسی، در کمین هستند. این رهایی آنها از مصر به یک دوره ۴۰ ساله در پایان تثنیه است و البته مرکز آن اسرائیل در سینا است قبل از ادامه، باید اشاره کنم که فصل ۱۵ خلاصه‌ای شاعرانه از آن رهایی بزرگ از طریق دریای سرخ است. در فصل ۱۴، شرح روایی آن را دارید و سپس این سرود موسی و مریم را می‌خوانید که آن پیروزی از طریق دریای سرخ را جشن می‌گیرد. به همین دلیل است که ما به آیه ۲۲ رسیدیم، جایی که خواندید موسی اسرائیل را از دریای سرخ رهبری کرد و به صحرای شور رفت.

توجه داشته باشید که الف در طرح کلی شما «اهمیت این دوره» است. فقط چند نکته الف. اهمیت این دوره کلی در اینجا وجود دارد. این یک دوره زمانی نسبتاً کوتاه است - ۴۰ سال. می‌گویم نسبتاً کوتاه، زیرا اگر آن را با دوره پدرسالاری، که قبل از کتاب خروج است، از پیدایش ۱۲ تا پیدایش ۵۰ مقایسه کنید، ۲۱۵ سال می‌شود. بنابراین یک دوره زمانی به طور قابل توجهی طولانی‌تر در پیدایش ۱۲-۵۰ وجود دارد که ۳۸ فصل است، در حالی که در کتاب مقدس عبری فقط ۶۸ صفحه است، ۲۱۵ سال. در اینجا شما ۴۰ سال دارید که ۳۵۳ صفحه از کتاب مقدس عبری و ۱۳۷ فصل را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، در اینجا دوره زمانی کوتاه‌تری دارید، اما احتمالاً تقریباً پنج برابر مطالب بیشتری دارید. البته، بخش زیادی از این مطالب، مطالب حقوقی در شریعتی است که موسی در کوه سینا نازل کرد. بنابراین عمدتاً مطالب حقوقی است تا روایت تاریخی. فکر می‌کنم نتیجه این است که اغلب روایت تاریخی نادیده گرفته می‌شود. تمرکز بر مطالب حقوقی است. وقتی به لایوان فکر می‌کنید، به مطالب حقوقی فکر می‌کنید. تثنیه تقریباً مطالب حقوقی است، همانطور که بخش دوم کتاب خروج نیز همینطور است. اما اتفاقاتی که در این بخش از عهد عتیق از خروج ۱۵ تا پایان تثنیه رخ می‌دهد، از اهمیت بسیار زیادی در

تاریخ اسرائیل برخوردار است. به نظر من این مطالب در تاریخ وحی در کل عهد عتیق جایگاه بسیار برجسته‌ای دارند. دلیل آن این است که در این فصل‌ها است که ما در مورد برقراری پیمان سینا بین یهوه و فرزندان پدران ابراهیم، اسحاق و یعقوب - یاد می‌گیریم. به واسطه‌ی آن عهدی که از طریق موسی در کوه سینا برقرار شد، ملت اسرائیل رسماً به عنوان قوم عهد خدا تثبیت شد. این همان چیزی است که اتفاق افتاد. طبق مفاد آن عهد، این ملت تازه تأسیس، ملتی است که قرار است توسط یهوه به عنوان پادشاه الهی خود اداره شود. بنابراین می‌توان گفت که این ملت، ملتی خداسالار است. خدا پادشاه است.

مواد قانونی که در بخش زیادی از این بخش از عهد عتیق آمده است، شروط نظرات در مورد مواد قانونی ۱. عهد است، تعهداتی که این پادشاه بزرگ بر مردمی که با آنها عهد بسته است، قرار می‌دهد. آن مواد قانونی به اسرائیل داده می‌شود، زیرا او نحوه زندگی اسرائیل را تعریف می‌کند. اسرائیل باید به گونه‌ای زندگی می‌کرد که آنها را از هر ملت دیگری روی زمین متمایز می‌کرد. آنها باید به عنوان قوم عهد خدا زندگی می‌کردند می‌خواهم چند نکته در مورد قانون بگویم. احتمالاً شنیده‌اید که می‌توان قانون را به سه دسته مادی تقسیم کرد و این نوع تقسیم‌بندی تا حدودی ارزشمند است: قانون اخلاقی، قانون مدنی و قانون تشریفاتی. وقتی این نوع طبقه‌بندی قانون را می‌شنوید، قانون اخلاقی معمولاً به ده فرمان در خروج ۲۰ اشاره دارد. من فکر می‌کنم برجسب بهتر برای ده فرمان، قانون بنیادی است. فکر می‌کنم این برجسب بهتری است زیرا اگر بگویید قانون اخلاقی متمایز از قانون مدنی و تشریفاتی است، تقریباً به این معنی است که جنبه‌های اخلاقی در قانون مدنی و تشریفاتی وجود ندارد، که مطمئناً وجود دارد. اما ده فرمان، قوانین بنیادی هستند. ده فرمان در قانون مدنی و تشریفاتی تدوین شده‌اند و به این اصول انتزاعی‌تر، شکل ملموسی داده‌اند. بعداً در مورد این موضوع بیشتر صحبت خواهیم کرد. اما شما قوانین اساسی، ده فرمان، قانون مدنی را دارید که مقرراتی برای امور خانواده از دواج، حقوق مالکیت، ارث، نحوه رفتار با بردگان و مواردی از این دست است که با سازمان اجتماعی و دولتی مرتبط است. سپس واضح است که شما مقدار زیادی از مطالب را در قانون تشریفاتی دارید که مقرراتی برای مناسک مذهبی، قربانی‌ها، انواع قربانی‌ها، نحوه آوردن آنها، اعیاد، نحوه برگزاری آنها، وظایف کاهنان و انواع امور آیینی از این دست است.

همانطور که قبلاً اشاره کردم، آن مواد قانونی برای هدایت بنی اسرائیل در اداره زندگی روزمره‌شان داده شده است. این بسیار مهم است زیرا آنها باید زندگی خود را به گونه‌ای می‌گذراندند که با همه این مقررات مطابقت داشته باشد. این مقررات به عنوان مانعی در برابر شر عمل می‌کردند. اگر کسی از قانون پیروی می‌کرد، مطمئناً زندگی‌ای را سپری می‌کرد که مایه افتخار خدا بود و از بسیاری از اشتباهاتی که یک شخص ممکن است در غیر این صورت مرتکب شود، اجتناب می‌کرد.

من فکر می‌کنم مهم‌تر از همه، شریعت آینه‌ای بود که بنی اسرائیل می‌توانستند خود را گناهکار ببینند و

وضعیت سقوط کرده خود را تشخیص دهند. هیچ کس نمی‌توانست به طور کامل به تمام تعهدات شریعت عمل کند و همانطور که رومیان ۳:۲۰ می‌گویند: «از شریعت شناخت گناه است.» و غلاطیان ۳:۲۴ می‌گویند: «شریعت معلم ما بود تا ما را به مسیح برساند»، زیرا در نهایت، وقتی شخصی ناتوانی خود را در عمل به تمام الزامات شریعت تشخیص می‌دهد، این همان چیزی است که او را به مسیح می‌رساند. چند توضیح مختصر در مورد آن ماده قانونی همانطور که قبلاً اشاره کردم، آن ماده قانونی در یک چارچوب تاریخی قرار دارد. نگرانی ما در درجه اول در چارچوب تاریخی است و این شامل آنچه در کوه سینا و سپس سرگردانی در بیابان پس از آن اتفاق افتاد، می‌شود.

رستگاری در درجه اول اهمیت قرار دارد ۱. ب. ویژگی‌های کلی این دوره

بیابید به بخش ب، «ویژگی‌های کلی این دوره» برویم. من در طرح کلی شما چهار نکته فرعی دارم. اولین نکته این است که «رستگاری در اولویت است». رهایی اسرائیل از مصر، اعتراف اصلی اسرائیل باستان در رابطه با اعمال قدرتمند خدا از جانب او شد. وقتی اسرائیل به تاریخ خود و نحوه عملکرد خدا در تاریخشان فکر می‌کرد، چیزی که برجسته‌ترین جایگاه را داشت، رهایی آنها از مصر بود. این نقطه اوج اعتراف اسرائیل به اعمال نجات‌بخش خدا در تاریخ گذشته‌اش می‌شود.

اجازه دهید فقط شما را به چند جای جلوتر در کتاب مقدس ارجاع دهم الف. سه تجدید عهد و واقعه خروج که در آنها به آنچه خدا در رهایی اسرائیل از مصر انجام داد، اشاره شده است. در تثنیه ۲۶، تثنیه تجدید عهد در پایان دوره بیابان است، آیین‌نامه‌ای برای آوردن هدایای میوه‌های نو و ده یک وجود دارد. در آیه ۵ از تثنیه ۲۶ به اسرائیل گفته شده است که وقتی اولین میوه‌های زمین را به عنوان هدیه به خداوند می‌آوری، «آنگاه در حضور خداوند، خدای خود، اعلام خواهی کرد.» چه؟ این یک اعتراف است. «پدر من یک آرامی سرگردان بود. او با چند نفر به مصر رفت، در آنجا زندگی کرد و به ملتی بزرگ، قدرتمند و کثیر تبدیل شد. اما مصریان ما را رنج دادند و به سختی به کار گرفتند. سپس ما به درگاه خداوند، خدای پدرانمان، فریاد برآوردیم. خداوند صدای ما را شنید و بدبختی، رنج و ستم ما را دید. پس خداوند ما را با دستی قدرتمند و بازویی دراز با آیات و معجزات از مصر بیرون آورد. او ما را به این مکان آورد و این سرزمین را به ما داد، سرزمینی که با شیر و عسل جاری است.» در قلب این اعتراف می‌بینید که خداوند در گذشته برای اسرائیل چه کرده بود. تمرکز بر آن رهایی از مصر است.

در یوشع ۱۷:۲۴، تجدید عهد دیگری داریم و در کتاب تثنیه در پایان زندگی موسی، تجدید عهدی داریم رهبر بعدی اسرائیل یوشع است. در پایان زندگی یوشع، او تمام اسرائیل را به شکیم فرا می‌خواند و دوباره مراسم تجدید عهد را می‌بینیم. توجه کنید که در ۱۷:۲۴، یوشع گفت: «این خود یهوه خدای ما بود که ما و پدران ما را از مصر از آن سرزمین بردگی بیرون آورد و آن آیات بزرگ را در برابر چشمان ما انجام داد. او در تمام طول سفرمان از ما در میان تمام ملت‌هایی که در آنها سفر کردیم، محافظت کرد. و خداوند تمام ملت‌ها از جمله اموریان

را از پیش روی ما بیرون راند تا در آن سرزمین ساکن شویم.» پس خداوند چه کرده است؟ او ما را از مصر رهایی داد و ما را به سرزمین کنعان آورد.

اگر به اول سموئیل ۱۲، درست پس از دوره داوران و در زمان تأسیس سلطنت، مراجعه کنید، مراسم تجدید عهد دیگری وجود دارد که توسط سموئیل در جلجال برگزار شد. این مراسم، مراسم تحلیف شائول به عنوان پادشاه بود. سموئیل چه می‌گوید؟ اول سموئیل ۶:۱۲ می‌گوید: «سموئیل به قوم گفت: خداوند موسی و هارون را منصوب کرد و اجداد شما را از مصر بیرون آورد. اکنون اینجا بایستید زیرا من می‌خواهم در حضور خداوند، در مورد تمام اعمال صالحی که خداوند قبل از ورود پدران شما به مصر انجام داده بود، با شما صحبت کنم. آنها برای کمک به خداوند فریاد زدند و خداوند موسی و هارون را فرستاد و اجداد شما را از مصر بیرون آورد و آنها را در این مکان ساکن کرد. اما آنها خداوند، خدای خود را فراموش کردند.» بنابراین دوباره، تمرکز بر رهایی از مصر است.

اگر به انبیا مراجعه کنید، مثلاً میکاه ۳:۶ و بعد از آن، چیزی را می‌بینید که ب. خروج در انبیا و پس از تبعید اغلب به عنوان متن دعوی عهد شناخته می‌شود، جایی که اسرائیل عهد را شکسته است و خداوند می‌آید تا آنها را به خاطر آن پاسخگو کند. بنابراین در ۳:۶ می‌خوانید: «به آنچه خداوند می‌گوید گوش دهید، برخیزید و در برابر کوه‌ها اقامه دعوی کنید، بگذارید تپه‌ها آنچه را که می‌گویید بشنوند. ای کوه‌ها، به اتهام خداوند گوش دهید. ای پایه‌های ابدی زمین، بشنوید، او علیه اسرائیل اعلام جرم می‌کند.» این اتهام اساساً این است که شما عهد را شکسته‌اید. اما به آنچه در ادامه می‌آید توجه کنید: «قوم من، من با شما چه کرده‌ام؟ چگونه بر شما بار آورده‌ام؟ به من پاسخ دهید. من شما را از مصر بیرون آوردم و از سرزمین بردگی رهایی بخشیدم. من موسی و هارون و مریم را فرستادم تا شما را رهبری کنند. قوم من به یاد دارند که بالاق، پادشاه موآب چه کرد» و غیره. بنابراین خداوند اسرائیل را به پاسخگویی فرا می‌خواند و با انجام این کار، آنچه را که برای آنها انجام داده است به آنها یادآوری می‌کند. او به آنها وفادار بوده است، با این حال آنها از او رویگردان شده‌اند. اما در قلب کاری که او برای آنها «انجام داده است، این رهایی از مصر قرار دارد.» «من شما را از مصر بیرون آوردم

به نحوی ۹ مراجعه کنید. در آنجا دعایی از نحویا وجود دارد که او به گناه اسرائیل در رویگردانی از خداوند اعتراف می‌کند و در جریان آن دعا، نحویا ۹:۹، می‌گوید: «تو رنج پدران ما را در مصر دیدی، فریاد آنها را در دریای سرخ شنیدی، آیات و معجزات معجزه‌آسا را در مقابل فرعون و تمام قومش فرستادی. تو می‌دانی که مصریان چقدر متکبرانه با آنها رفتار کردند. تو نامی برای خود ساختی که تا به امروز باقی مانده است» و این قرن‌ها بعد است. «تو دریا را پیش روی آنها شکافتی تا بتوانند از روی زمین خشک عبور کنند. اما تعقیب‌کنندگان آنها را مانند سنگی در آب‌های خروشان به اعماق انداختی. در روز آنها را با ستونی از ابر هدایت کردی و در «شب ستون آتش مانند روشنایی روز بود

بنابراین این اعتراف اصلی اسرائیل به کاری است که خدا برایشان انجام داده است. او آنها را از مصر رهایی داد. این اعتراف یک نقطه مرجع فیزیکی یا جغرافیایی دارد: مصر. اما نمادگرایی معنوی رهایی از گناه و مرگ را با خود به همراه دارد. به یاد دارید که در مورد عید فصح صحبت کردیم. گفتیم که عید فصح یادآور رهایی اسرائیل از مصر است. اما همچنین یادآور رهایی آنها از گناه و مرگ نیز بود. زمانی که آن خون بر سر در و چارچوب در پاشیده شد، فرشته مرگ از بالای سر بنی اسرائیل عبور کرد. بنی اسرائیل به اندازه مصریان به آن کفاره خون نیاز داشتند. و بنابراین زبان رستگاری که در رابطه با رهایی اسرائیل از مصر استفاده شده است را دریافت می‌کنید. اگر به خروج ۱۵، آن توصیف شاعرانه از رهایی آنها، برگردید، به آیه ۱۳ از خروج ۱۵ نگاه کنید: «به عشق بی‌پایان خود، قومی را که رهایی بخشیده‌ای، رهبری خواهی کرد. به قدرت خود، آنها را به سوی مسکن مقدس خود هدایت خواهی کرد.» در آیه ۱۶ از خروج ۱۵، می‌خوانید: «به قدرت بازوی تو، آنها مانند سنگ بی‌حرکت خواهند بود - تا زمانی که قوم تو، ای خداوند، عبور کنند، تا زمانی که مردمی که خریده‌ای عبور کنند. تو آنها را خواهی آورد و آنها را خواهی کاشت.» بنابراین، شما این نوع زبان را در مورد این رهایی از مصر به کار می‌برید. اسرائیل نجات یافت، اسرائیل خریداری شد.

اگر به مزمور ۷۴ مراجعه کنید، پژوهی از این را در آیه ۲ خواهید دید، جایی که ج. خروج در مزامیر، مزمور نویس می‌گوید: «قوم خریداری شده از قدیم را به یاد آور»، همان کلمه‌ای که در خروج ۱۵ آمده است قبیل‌های از میراث تو که آنها را نجات دادی». اگر به مزمور ۷۷، آیات ۷-۱۵ مراجعه کنید، مزامیر نویس در موقعیتی است که فکر می‌کند خداوند لطف خود را از او دریغ کرده و سکوت کرده است. در آیه ۷ می‌خوانید: «آیا خداوند تا ابد طرد خواهد کرد؟ آیا دیگر هرگز لطف خود را نشان نخواهد داد؟ آیا محبت بی‌دریغ او برای همیشه از «بین رفته است؟ آیا خدا فراموش کرده است که مهربان باشد؟ آیا در خشم، شفقت خود را دریغ کرده است؟ بنابراین نویسنده این مزمور در شرایط پریشانی قرار دارد که احساس می‌کند خداوند او را فراموش کرده است. اما سپس در آیه ۱۰ می‌گوید: «پس فکر کردم: به این متوسل می‌شوم: سال‌های دست راست حضرت اعلی. اعمال خداوند را به یاد خواهم آورد، بلکه معجزات تو را از دیرباز به یاد خواهم آورد. در تمام کارهای تو تأمل خواهم کرد، در اعمال عظیم تو تأمل خواهم نمود. راه‌های تو، ای خدا، مقدس است. کدام خدا به بزرگی خدای ماست؟ تو خدایی هستی که معجزات را انجام می‌دهی: تو قدرت خود را در میان مردم نشان می‌دهی.» سپس به آیه ۱۵ توجه کنید: «با بازوی قدرتمند خود، قوم خود، فرزندان یعقوب و یوسف را رهایی بخشیدی. آب‌ها تو را دیدند، ای خدا. آب‌ها تو را دیدند و به خود پیچیدند... آسمان‌ها با رعد طنین‌انداز شدند؛ تیرهای تو به این سو و آن سو می‌رفتند، رعد تو در گردباد شنیده می‌شد، برق تو جهان را روشن می‌کرد؛ زمین می‌لرزید و می‌لرزید. راه تو از میان دریا راه تو از میان آب‌های خروشان، هر چند رد پای تو دیده نمی‌شد.» همه اینها درباره چیست؟ آیه ۲۰: «تو قوم خود را مانند گله به دست موسی و هارون رهبری کردی.» این همان رهایی از طریق دریای سرخ است. در اینجا

توصیف شاعرانه دیگری از آن آمده است، اما در اینجا دوباره در آیه ۱۵ زبان رهایی را می‌بینید. «با بازوی قدرتمند خود قوم خود را رهایی بخشیدی.» این رهایی همان چیزی است که به زمورنویس که نامید بود، امید می‌دهد. او فکر می‌کرد که خدا او را فراموش کرده است و سپس به خود یادآوری می‌کند: «من باید به اعمال بزرگ و قدرتمند خداوند در گذشته فکر کنم و این به آینده امید می‌دهد.» اما نکته من در اینجا این است: رستگاری بنیادی است. در اینجا گروهی از مردم هستند که خدا آنها را به روشی معجزه‌آسا و ماوراءالطبیعه نجات می‌دهد و در قربانی عید فصیح، رهایی آنها از مصر با رهایی آنها از گناه و مرگ مرتبط است. زبانی که برای توصیف این رهایی استفاده می‌شود، زبان رستگاری است. بنابراین رستگاری بنیادی است.

بیا بید به ۲ برویم، «سرزمین موعود هدف بود». اسرائیل از مصر بیرون. سرزمین موعود هدف بود. ۲. رانده شد تا وارد سرزمین کنعان شود و آن را که خدا به ابراهیم وعده داده بود، تصرف کند. اما به دلیل عدم ایمان و نافرمانی در طول مسیر، که در اعداد ثبت شده است، اسرائیل به مدت ۳۸ سال سرگردانی در بیابان محکوم شد و نسل جدیدی سرزمین کنعان را به ارث برد. بنابراین سرزمین موعود هدف بود، اما اسرائیل قبل از اینکه اجازه ورود به سرزمین موعود را پیدا کند، چیزهای زیادی برای یادگیری داشت. من فکر می‌کنم در چارچوب بزرگتر حرکت تاریخ رستگاری، ورود به کنعان اهمیت ویژه‌ای دارد. من فکر می‌کنم این امر به طور موقت به عنوان ورود به نعمت‌های زندگی در عهد جدید و سپس حتی فراتر از آن، به نظر من بالاترین تحقق خود را در بقیه حالت ابدی می‌یابد. بنابراین اسرائیل وارد سرزمین کنعان می‌شود. کنعان قرار بود سرزمین آرامش باشد. اما تجربه اسرائیل در سرزمین کنعان همیشه آرامش نیست، زیرا اسرائیل آنقدر از آنچه خدا از آنها می‌خواست، عقب ماند که آرامش سرزمین کنعان پر از کار و زحمت شد. در عهد جدید یک حس معنوی و در نهایت آرامش ابدی در ادامه مسیر وجود دارد. آرامش نهایی خدا هنوز در راه است.

عبرانیان ۳ و ۴ در این مورد صحبت می‌کنند. من نمی‌خواهم وقت بگذارم و به جزئیات آن متن بپردازم، اما به عبرانیان ۴:۹ نگاه کنید. نویسنده عبرانیان می‌گوید: «پس برای قوم خدا یک استراحت سبت باقی می‌ماند زیرا هر که وارد استراحت خدا می‌شود، از کار خود نیز استراحت می‌کند، همانطور که خدا از کار خود استراحت کرد. پس بیا بید تمام تلاش خود را بکنیم تا وارد آن استراحت شویم تا هیچ کس با پیروی از الگوی نافرمانی آنها سقوط نکند»، که همان نافرمانی بنی اسرائیل است. از نظر تاریخی، این در مورد سرزمین کنعان صحبت می‌کند از نظر معنوی یا نجات‌شناسی، این تصویری از کمال نجاتی است که قوم خدا تجربه می‌کنند و از نظر آخرت‌شناسی از پادشاهی ابدی و زندگی و سلطنت ما با مسیح سخن می‌گوید. بنابراین در اینجا ایده‌ای وجود دارد که در رابطه با ورود به سرزمین کنعان مطرح می‌شود که اهمیت الهیاتی دارد و به یک مضمون الهیاتی تبدیل می‌شود که در بقیه کتاب مقدس جریان دارد.

بیابید به مورد سوم، «مراقبت ماوراءالطبیعه خدا از قومش» برویم. مراقبت ماوراءالطبیعه خدا از قومش ۳. خدا دستورالعمل‌هایی برای ساخت خیمه داد. سرانجام خیمه ساخته شد. سپس خداوند بر آن نازل می‌شود و در میان قوم خود ساکن می‌شود. این در پایان کتاب خروج است. بنابراین او با آنها ساکن است. از آن نقطه به بعد، ستون آتش و ابری که بر فراز آن خیمه معلق بود، بلند می‌شد و حرکت می‌کرد تا اسرائیل را در سفرشان در بیابان هدایت کند. بنابراین خداوند جهت را فراهم کرد، آب فراهم کرد، غذا فراهم کرد، لباس‌هایی فراهم کرد که فرسوده نشوند. اما وقتی آن روایات را می‌خوانید، علی‌رغم آن تدارکات قابل توجه، بنی‌اسرائیل مرتباً از دیدن و قدردانی از آن غافل بودند. آنها غرغر و شکایت می‌کردند و آنطور که باید پاسخ نمی‌دادند.

ویژگی‌های کلی شریعت». فکر می‌کنم باید درک کنید که این قومی که از « ۴، ویژگی‌های کلی شریعت ۴. بندگی مصر رهایی یافتند، به عنوان قوم عهد خدا تثبیت شدند. آنها به دلیل خوبی خودشان قوم عهد خدا نشدند. بلکه به دلیل لطف خدا. این نکته اساسی است. به تثنیه ۳۴:۴-۳۷ نگاه کنید. موسی می‌گوید: «آیا خدایی تا به حال سعی کرده است قومی را از میان قوم دیگر برای خود برگزیند، با آزمایش‌ها، با آیات و معجزات، با جنگ، با دست قوی و بازوی دراز، یا با اعمال بزرگ و شگفت‌انگیز، مانند تمام کارهایی که خداوند، خدای شما، در مصر، پیش چشمان شما انجام داد؟ این چیزها به شما نشان داده شد تا بدانید که یهوه خداست؛ غیر از او خدای دیگری نیست. از آسمان صدای خود را به شما شنید تا شما را تأدیب کند. بر روی زمین آتش عظیم خود را به شما نشان داد و سخنان او را از میان آتش شنیدید.» سپس به آیه ۳۷ توجه کنید: «زیرا او پدران شما را دوست داشت و نسل ایشان را پس از ایشان برگزید، شما را به حضور و قدرت عظیم خود از مصر بیرون آورد تا ملت‌های بزرگتر و قوی‌تر از شما را از پیش روی شما بیرون کند و شما را به سرزمین ایشان بیاورد و آن را به شما به میراث دهد، چنانکه امروز است.» چرا او اسرائیل را انتخاب کرد؟ آیه ۳۷: «زیرا او پدران شما را دوست داشت و نسل ایشان را پس از ایشان برگزید.» به همین دلیل است که شما را بیرون آورد. به فصل ۷ آیه ۷ تثنیه نگاه کنید: «خداوند به شما محبت نکرد و شما را به این دلیل که از سایر قوم‌ها بیشتر بودید، برگزید، زیرا شما از همه قوم‌ها کمتر بودید. بلکه به این دلیل بود که خداوند شما را دوست داشت و به سوگندی که برای پدران شما خورده بود، وفا کرد تا شما را با دست قوی بیرون آورد و از سرزمین بردگی، از دست فرعون، پادشاه مصر، رهایی بخشد.» بنابراین هیچ چیز در اسرائیل به خودی خود شایسته لطف خدا نیست. به این دلیل بود که او آنها را دوست داشت و پدرانشان را برگزید. ابراهیم به آنها وعده‌ای داد.

به تثنیه ۹ آیه ۴ و بعد از آن نگاه کنید: «پس از آنکه خداوند، خدایتان، آنها را از پیش روی شما بیرون راند، با خود مگویید: 'خداوند مرا به خاطر پارسایی‌ام به اینجا آورده تا این سرزمین را تصاحب کنم.' نه، به خاطر شرارت این ملت‌هاست که خداوند آنها را از پیش روی شما بیرون خواهد راند. به خاطر پارسایی یا درستکاری شما نیست که می‌خواستید سرزمین را تصاحب کنید؛ بلکه به خاطر شرارت این ملت‌ها، خداوند، خدایتان، آنها را

از پیش روی شما بیرون خواهد راند تا آنچه را که برای پدرانانتان، ابراهیم، اسحاق و یعقوب، سوگند یاد کرده بود به انجام برساند. پس بدانید که به خاطر پارسایی شما نیست که خداوند، خدایتان، این سرزمین خوب را برای تصرف به شما می‌دهد، زیرا شما مردمی سرسخت هستید.» بنابراین، به خاطر نیکی اسرائیل یا هر چیز ذاتی در اسرائیل نیست که آنها به عنوان قوم خاص خدا انتخاب شدند، بلکه به این دلیل است که خدا عشق خود را بر آنها قرار داد و آن وعده را به ابراهیم داد.

اما پس از آن چه چیزی پیدا می‌کنیم - او آنها را از مصر رهایی می‌دهد و به سینا می‌آورد تا عهد خود را با آنها برقرار کند، اما سپس شریعت خود را به آنها می‌دهد. رهایی به دلیل اعمال نیک حاصل نشد، بلکه پس از رهایی، خدا می‌خواهد قومش مقدس باشند. بنابراین او شریعت خود را می‌دهد. برگزیدگی فقط یک امتیاز نیست بلکه یک مسئولیت نیز هست. شریعت در مورد همین است. اسرائیل به عنوان قوم برگزیده خدا مسئولیت عظیمی داشت تا زندگی خود را مطابق با تعهدات عهدی که خدا بر آنها گذاشته بود، زندگی کند. بنابراین اینها نظرات کلی در مورد این دوره اسرائیل در بیابان هستند. کمی بعد به آن موضوع شریعت برمی‌گردم.

انسان و بلدرچین ۱. ج. از مصر تا سینا، خروج ۱۵:۲۲-۱۸:۲۷

بیایید به بخش ج، «از مصر تا سینا، خروج ۱۵:۲۲-۱۸:۲۷» برویم، و من دو نکته فرعی دارم. قرار «نیست وقت زیادی را در این بخش صرف کنم، اما فقط چند نکته را برجسته می‌کنم. اولین نکته «من و بلدرچین است که در فصل ۱۶ آمده است. در پایان فصل ۱۵، بنی اسرائیل به دلیل نداشتن آب گله و شکایت می‌کنند و خداوند آب را فراهم کرده است. اما وقتی به فصل ۱۶ و آیه ۲ می‌رسیم، «تمام قوم از موسی و هارون گله و شکایت کردند. بنی اسرائیل به آنها گفتند: کاش در مصر به دست خداوند مرده بودیم. آنجا دور دیگ‌های گوشت می‌نشستیم.» و هر چه می‌خواستیم می‌خوردیم. اما شما ما را به این بیابان آوردید تا تمام این جماعت را از گرسنگی بکشید. بنابراین، با وجود تمام چیزهایی که خداوند برایشان فراهم کرده بود، دوباره روحیه شکایت‌کننده‌ای پیدا می‌کنید. خداوند در آیه ۴ به موسی می‌گوید: «من از آسمان برای شما نان خواهم بارید. قوم باید هر روز بروند و به اندازه کافی برای هر کدام جمع کنند و به این ترتیب آنها را آزمایش خواهم کرد و خواهم دید که آیا از دستورات من پیروی می‌کنند یا خیر. در روز ششم باید آنچه را که می‌آورند آماده کنند، و این دو برابر مقداری است که در روزهای دیگر جمع می‌کنند.» بنابراین موسی و هارون به همه بنی اسرائیل گفتند: «شامگاه خواهید دانست که خداوند شما را از مصر بیرون آورده است.» در اینجا دوباره همان تکرار مکرراتی که در تمام بلاهای مصر یعنی رهایی از طریق دریای سرخ، وجود داشت، تکرار می‌شود. اکنون با غذا دادن، این است که بدانید خداوند شما را از مصر بیرون آورده است. «صبحگاهان جلال خداوند را خواهید دید، زیرا او شکایت شما را از خود شنیده است. ما کیستیم که از ما شکایت کنید.» موسی همچنین گفت: «وقتی که عصرها گوشت و صبح‌ها هر چه نان که بخواهید به شما بدهد، خواهید دانست که او یهوه است.» بنابراین خداوند دوباره قدرت خود را در تأمین

معاش اسرائیل به شیوه‌ای معجزه‌آسا نشان خواهد داد.

حالا می‌خواهم چند نکته در مورد بقیه‌ی فصل بگویم. اول، نکته‌ای در مورد نام «مَتَّا». چرا «مَتَّا» نامیده می‌شد؟ در آیه‌ی ۱۴ می‌خوانید: «چون شب‌نم رفت، دانه‌های نازکی مانند برفک روی زمین، بر کف بیابان ظاهر شد. وقتی بنی‌اسرائیل آن را دیدند، به یکدیگر گفتند: «این چیست؟» زیرا نمی‌دانستند چیست.» در آنجا آمده است. «که بنی‌اسرائیل به یکدیگر گفتند: «این چیست؟» در عبری «*من-هو*» آمده است. آنها گفتند «*من-هو*» زیرا نمی‌دانستند چیست. اگر به صفحه‌ی ۱۹ از کتاب مرجع خود، در وسط صفحه، نگاهی بیندازید، نکته‌ای از تفسیر سی. اف. کیل بر عهد عتیق وجود دارد. او می‌گوید: «*من* یا *ماه* متعلق به اصطلاحات عامیانه است و در «زبان کلدانی و حبشی حفظ شده است، بنابراین بدون شک باید آن را به عنوان زبان سامی اولیه در نظر گرفت این کلمه «*من*» یک جمله‌ی پرسشی است. به معنای «چه» ترجمه شده است. بنابراین بنی‌اسرائیل بیرون می‌روند: و این ماده عجیب را می‌بینند و می‌گویند: «این چیست؟» - *مان-هو*. اگر به آیه ۳۱ مراجعه کنید، می‌خوانید قوم اسرائیل نان را *مناس نامیدند*. «بنابراین آنها آن را *مَتَّا نامیدند*، از این عبارت که وقتی برای اولین بار آن را دیدند، «این چیست؟» بنابراین ترجمه آن *مان-هو* به نوعی به مَتَّا تبدیل شده است، اما در واقع به معنای «این چیست؟» است.

چند توضیح مختصر دیگر در مورد برخی از ویژگی‌های این فصل. آذوقه یک روز در یک زمان داده می‌شود. معمولاً یک شب دوام نمی‌آورد. به جز روز هفتم، آذوقه خراب می‌شد. در روز ششم، آنها دو برابر آذوقه می‌گرفتند تا برای روز هفتم کافی باشد و دیگر خراب نمی‌شد. به فصل ۱۶ آیه ۱۶ و بعد از آن نگاه کنید: «این چیزی است که خداوند دستور داده است: هر کس به اندازه نیاز خود جمع کند. برای هر نفر که در چادر خود دارید، یک عومر بردارید. بنی‌اسرائیل همانطور که به آنها گفته شده بود عمل کردند. برخی زیاد جمع کردند برخی کم. و وقتی آن را با عومر اندازه‌گیری کردند، کسی که زیاد جمع کرده بود، زیاد نداشت و کسی که کم جمع کرده بود، کم نداشت. هر کس به اندازه نیاز خود جمع کرد. سپس موسی به آنها گفت: «هیچ کس نباید چیزی از این را تا صبح نگه دارد.» با این حال، برخی به موسی توجهی نکردند؛ بخشی از آن را تا صبح نگه داشتند، اما پر از کرم شد و شروع به بو گرفتن کرد. بنابراین موسی از آنها عصبانی شد. هر روز صبح هر کس به اندازه نیاز خود جمع می‌کرد و وقتی خورشید داغ شد، آب می‌شد. در روز ششم دو برابر، دو عومر جمع می‌کردند.» آیه ۲۳ فردا روز استراحت، سبت مقدس برای خداوند است. پس آنچه می‌خواهید بپزید بپزید و آنچه می‌خواهید بجوشانید بجوشانید. هر چه باقی می‌ماند را نگه دارید و تا صبح نگه دارید. پس آن را تا صبح نگه داشتند و نه بو گرفت و نه کرم در آن افتاد.» بنابراین، هر بار آذوقه یک روز. حال در ارتباط با این موضوع، جالب است که شما در اینجا به سبت اشاره می‌کنید، و این قبل از ده فرمان خروج ۲۰ است. این قبل از سینا است. بنابراین قبل از سینا کاملاً واضح به نظر می‌رسد که رعایت سبت وجود داشته است. در واقع، وقتی به ده فرمان می‌رسیم، عبارت فرمان

مربوط به سبت این است: «سبت را به یاد داشته باش تا آن را مقدس نگه داری». این عبارت به گونه‌ای بیان شده است که نشان می‌دهد از قبل درباره سبت آگاهی وجود داشته است. به نظر من، این عبارت نشان می‌دهد که سبت یک فرمان خلقت بوده است. بنابراین سبت به مدت‌ها قبل از خروج ۲۰ و نزول ده فرمان در کوه سینا برمی‌گردد، من همچنین، به نظر من، برای آموزش درس‌های دیگری نیز استفاده می‌شد. اگر به تثنیه ۸:۳ نگاه کنید، موسی در تأمل در این مورد می‌گوید: «او شما را فروتن کرد و باعث گرسنگی شما شد و سپس شما را با من تغذیه کرد که نه شما و نه پدرانان آن را نمی‌دانستید.» چرا؟ «تا به شما بیاموزد که انسان نه تنها به نان زنده است.» بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خداوند می‌آید. لباس‌های شما در این چهل سال کهنه نشد، پاهای شما متورم نشد خدا به آنها وابستگی به خودش را آموزش می‌داد. انسان نه تنها به نان زنده است، بلکه به کلام خداوند. فکر می‌کنم در دعای ربانی اشاره‌ای وجود دارد: «نان روزانه ما را امروز به ما بده.» شما باید روز به روز از وابستگی ما به خدا آگاه باشید و او این را به آنها آموزش می‌داد. عیسی از من به عنوان نمادی از خودش یاد می‌کند، زیرا عیسی در انجیل یوحنا می‌گوید که او نانی است که از آسمان نازل می‌شود. اگر به یوحنا ۶:۴۹ نگاه کنید، عیسی می‌گوید: «من نان حیات هستم، پدران شما من را در بیابان خوردند، اما مردند. اما این نانی است که از آسمان نازل می‌شود، که انسان می‌تواند آن را بخورد و نمیرد. من نان زنده‌ای هستم که از آسمان نازل شده است.» و کل آن فصل به منّا به عنوان نمادی از خود مسیح اشاره می‌کند. در آیه ۳۵ عیسی می‌گوید: «من نان حیات هستم» و در آیه ۳۸ می‌گوید: «من از آسمان نازل شده‌ام نه تا اراده خود را انجام دهم، بلکه اراده فرستنده خود را» و غیره.

بنابراین، این فصل جالبی است که در آن اتفاقات زیادی رخ می‌دهد. در پایان خروج ۱۶، خداوند می‌گوید که یک ظرف منّا را به عنوان یادگاری برای روزهای آینده نگه دارید. به خروج ۱۶، آیه ۳۲ توجه کنید: «این چیزی است که خداوند دستور داده است: یک عومر منّا بردارید و آن را برای نسل‌های آینده نگه دارید تا نانی را که به شما دادم تا در بیابان بخورید، ببینند.» آیه ۳۵ می‌گوید: «بنی اسرائیل ۴۰ سال منّا خوردند تا به سرزمینی که آباد شده بود رسیدند؛ آنها منّا می‌خوردند تا به مرز کنعان رسیدند.» جالب است وقتی به یوشع، فصل ۵، آیه ۱۲، پس از عبور اسرائیل از رود اردن و اقامت در جلجال، مراجعه می‌کنید، می‌خوانید: «منّا روز بعد از اینکه این غذا را از زمین خوردند، متوقف شد.» پس از خوردن محصولات کنعان، دیگر منّی برای بنی اسرائیل وجود نداشت. بنابراین خداوند این خوراک را برای اسرائیل، از بلافاصله پس از خروجشان از مصر، در تمام طول آن دوره سرگردانی تا عبورشان از رود اردن و ورود به سرزمین موعود، هر روز فراهم کرد.

در رفیدیم: خروج ۱۷-۱۸ - عمالیقی‌ها و نصیحت پیترون ۲.

الف. عمالیقیان

بیباید قبل از استراحتمان، یک مورد دیگر را بررسی کنیم. مورد دوم «در رفیدیم»، فصل‌های ۱۷ و ۱۸ است متوجه شدید که من سه نکته فرعی دارم: آب دوباره در ۱۷: ۱-۷ فراهم می‌شود، سپس پیروزی بر عمالیقی‌ها در و سپس توصیه پترونی در فصل ۱۸. اول، آب فراهم می‌شود. این دومین باری است که آنها از آب، ۱۶-۸: ۱۷ شکایت می‌کنند و خداوند دوباره آب فراهم می‌کند؛ این در ۷ آیه اول است و من از آن می‌گذرم. اما می‌خواهم چند نکته در مورد نکته دوم، آیات ۸-۱۶، بیان کنم، عمالیقی‌ها توسط بنی‌اسرائیل شکست خوردند. در آیه ۸ می‌خوانید عمالیقی‌ها آمدند و به بنی‌اسرائیل در رفیدیم حمله کردند. «همه این وقایع در رفیدیم رخ داد. توجه داشته باشید که» در ۱۷: ۱، آنها در رفیدیم اردو زدند، جایی که آبی وجود نداشت. اما سپس در حالی که آنها آنجا بودند، عمالیقی‌ها حمله کردند و موسی به یوشع می‌گوید که بیرون برو و با عمالیقی‌ها بجنگد. بنابراین یوشع این کار را می‌کند و موسی در پایان آیه ۹ با عصای خدا در دست، بر بالای تپه می‌ایستد. «پس یوشع طبق دستور موسی با عمالیقیان جنگید و موسی، هارون و حور به بالای تپه رفتند. تا زمانی که موسی دستانش را بالا نگه می‌داشت، بنی‌اسرائیل پیروز می‌شدند، اما هرگاه دستانش را پایین می‌آورد، عمالیقیان پیروز می‌شدند. وقتی دستان موسی خسته می‌شد سنگی برداشتند و آن را زیر او گذاشتند و او روی آن نشست. هارون و حور دستان او را بالا نگه داشتند - یکی در یک طرف، یکی در طرف دیگر - به طوری که دستانش تا غروب آفتاب ثابت ماند. بنابراین یوشع با شمشیر بر ارتش عمالیقیان غلبه کرد. سپس خداوند به موسی گفت: «این را در طوماری بنویس تا به یادگار بماند و مطمئن شو که یوشع آن را بشنود، زیرا من یاد عمالیقیان را از زیر آسمان کاملاً محو خواهم کرد.» موسی مذبحی ساخت و آن را «خداوند پرچم من است» نامید. او گفت: «زیرا دست‌ها به سوی تخت خداوند بلند شده است. خداوند نسل اندر نسل با عمالیقیان در جنگ خواهد بود.» بنابراین، این حمله عمالیقیان است که اتفاقاً از نوادگان عیسو بودند مربوط به ادومی‌ها. و هنگامی که آنها حمله کردند، یوشع ارتشی تشکیل داد و اسرائیل را به جنگ علیه آنها رهبری کرد.

من فکر می‌کنم به طور کلی، می‌توانیم از این بگوییم که می‌توانیم یاد بگیریم که زمان‌ها و موقعیت‌هایی وجود دارد که مقاومت اجباری در برابر شر، حتی تا حد جنگیدن، موجه است. این کار نه تنها مجاز است، بلکه گاهی اوقات ضروری است. البته، این موضوع، مسئله بزرگی را در جامعه مسیحی در مورد مسئله جنگ عادلانه و مسئله صلح‌طلبی مطرح می‌کند. به نظر من موقعیت‌هایی وجود دارد که در آنها، بدون بحث طولانی در مورد جنگ، رفتن به جنگ توجیه‌پذیر است. فکر می‌کنم در این مورد باید این موضوع را از منظر تاریخی بررسی کنیم. فکر می‌کنم این به ما کمک می‌کند تا اهمیت نبرد را درک کنیم. به نظر من حمله عمالیقیان به اسرائیل، بخش دیگری از آن مبارزه مداوم بین نسل زن و نسل مار - بین پادشاهی خدا و پادشاهی شیطان - است.

اگر در مورد حمله آنها فکر کنید، واقعاً حمله‌ای است که اگر موفقیت‌آمیز بود، بنی‌اسرائیل را نابود می‌کرد و مانع از رسیدن اسرائیل به سینا می‌شد، جایی که قرار بود با یهوه پیمان ببندند و قوم عهد خدا شوند. عمالیقیان ممکن است همه این را درک نکرده باشند، اما حمله آنها تهدیدی بسیار واقعی برای تأسیس اسرائیل به

عنوان قوم عهد خدا بود. این حمله‌ای به اهداف رستگاری‌بخش خدا نسبت به قومش بود. موسی مقاومت کرد و یوشع بیرون رفت و جنگید. وقتی موسی در تثنیه ۲۵، آیه ۱۷ به این موضوع فکر می‌کند، می‌گوید: «به یاد داشته باشید که عمالیقیان در طول راه، هنگام خروج از مصر، با شما چه کردند.» این همان تثنیه ۱۷: ۲۵ است هنگامی که خسته و فرسوده بودید، در سفرتان به شما برخوردند و همه کسانی را که عقب مانده بودند، از بین بردند. آنها از خدا نترسیدند. هنگامی که خداوند، خدای شما، شما را از شر همه دشمنان اطرافتان در سرزمینی که به شما به عنوان میراث می‌دهد، آرام می‌کند، یاد عمالیق را از زیر آسمان محو خواهید کرد.» بنابراین موسی این «را می‌گوید و البته، این آخرین سطر در این متن است: «خداوند نسل اندر نسل با عمالیقیان در جنگ خواهد بود چیزی که ما متوجه می‌شویم این است که وقتی اسرائیل به سرزمین آمد و مستقر شد و پادشاهی برقرار شد و اولین پادشاه، شائول بود؛ یکی از اولین کارهایی که خداوند به شائول می‌گوید انجام دهد، نابودی عمالیقیان است. شائول در اول سموئیل ۱۵ بیرون می‌رود اما این کار را نمی‌کند. او برخی از گله‌ها و رمه‌ها و اجاج، پادشاه عمالیقیان را نجات داد. به همین دلیل خداوند شائول را از پادشاهی رد کرد. می‌گوید: «چون تو مرا رد کردی، من هم تو را رد می‌کنم.» این یک توهین بسیار جدی است

حتی بعدها در تاریخ اسرائیل، در دوره پارسیان، دشمن استر و عمویش مردخای مردی به نام هیمان اجاجی بود. شما این را در استر ۱: ۳ می‌خوانید. بسیاری فکر می‌کنند که هامان اجاجی از نوادگان خاندان سلطنتی عمالیقیان بود. پادشاه عمالیقیان اجاج بود. سموئیل او را می‌کشد اما شائول از این کار امتناع می‌کند. بنابراین دوباره در آن دوره از تاریخ اسرائیل شاهد تلاشی برای نابودی بنی اسرائیل و خنثی کردن اهداف رستگاری خدا به دست این عمالیقیان هستیم. بنابراین به نظر من قرار دادن این روایت کوچک در آن جریان تاریخ رستگاری، برای درک اهمیت آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، مفید است.

فقط یک نکته‌ی پایانی در مورد این نکته که موسی دستانش را بالا نگه داشته و کاری که او انجام می‌دهد تا بنی اسرائیل پیروز شوند، وقتی دستانش پایین می‌آید، آنها شکست می‌خورند. مطمئناً هیچ ارتباط فیزیکی صرفی بین بالا بردن دستان موسی و اوضاع خوب برای یوشع و ارتشش وجود ندارد، اما این نمادی است که من فکر می‌کنم وقتی برای مقابله با شر و مبارزه با شر بیرون می‌رویم، باید این کار را انجام دهیم و به یاد داشته باشیم که پیروزی و قدرت فقط از جانب خداوند و خداوند می‌آید. این قدرت خود ما نیست که ما را قادر به پیروزی می‌کند. بلکه خداوند است که پیروزی را می‌دهد.

«نکته‌ی پایانی از این بخش و فصل ۱۸ است که من آن را به عنوان «نصیحت پترو» ب. نصیحت پترو نامگذاری کرده‌ام. پترو پدرزن موسی بود و در طول سفر بنی اسرائیل، با پترو روبرو می‌شوند و در آیه ۷ «می‌خوانید: «موسی به استقبال پدرزنش رفت و او را تعظیم کرد و بوسید و از رهایی خود از مصر به او گفت در آیه ۹ می‌خوانید: «او از شنیدن تمام کارهای خوبی که خداوند برای اسرائیل انجام داده بود و آنها را از دست

مصریان نجات داده بود، خوشحال شد.» او در آیه ۱۱ جمله جالبی می‌گوید: «اکنون می‌دانم که یهوه از همه خدایان دیگر بزرگتر است، زیرا او این کار را برای کسانی که با اسرائیل بدرفتاری می‌کردند، انجام داد.» اما یترون کاری را که موسی انجام می‌داد مشاهده می‌کند و به او توصیه‌ای می‌دهد. به همین دلیل است که من به توصیه یترون اشاره می‌کنم. در آیه ۱۳ می‌خوانید: «روز بعد، موسی بر مسند قضاوت قوم نشست و آنها از صبح تا عصر دور او ایستادند. وقتی پدرزنش تمام کارهایی را که موسی برای قوم انجام می‌داد دید، گفت: «این چه کاری است که برای قوم انجام می‌دهی؟ چرا تو تنها به عنوان داور می‌نشینی، در حالی که همه این قوم از صبح تا عصر دور تو ایستاده‌اند؟» موسی به او پاسخ داد: «زیرا مردم برای طلب اراده خدا نزد من می‌آیند. هرگاه اختلافی داشته باشند، نزد من آورده می‌شود و من بین طرفین داوری می‌کنم و احکام و قوانین خدا را به آنها ابلاغ می‌کنم.» اکنون می‌خواهم توجه شما را به اشاره به احکام و قوانین خدا که توسط موسی قبل از کوه سینا داده شده است، جلب کنم. می‌خواهم بعداً در رابطه دیگری به این موضوع برگردم، اما فقط می‌خواهم توجه شما را به این موضوع جلب کنم پدرزن موسی پاسخ داد: کاری که انجام می‌دهی خوب نیست. تو و این مردمی که نزد تو می‌آیند، فقط خودتان را خسته می‌کنید. این کار برای تو خیلی سنگین است؛ تو نمی‌توانی به تنهایی از عهده آن برآیی. اکنون به من گوش کن و من به تو نصیحتی می‌کنم و خدا با تو باشد. تو باید نماینده مردم در پیشگاه خدا باشی و اختلافات آنها را نزد خدا ببری. احکام و قوانین را به آنها بیاموز.»

در اینجا اشاره دیگری به فرامین و قوانین قبل از سینا آمده است. «راه زندگی و وظایفی را که باید انجام دهند به آنها نشان دهید. اما از میان همه مردم، مردان قابل‌تری را انتخاب کنید - مردانی که از خدا می‌ترسند، مردانی امین که از سود نامشروع متنفرند - و آنها را به عنوان سرپرستان هزاران، صدها، پنجاه‌ها و ده‌ها نفر منصوب کنید. آنها را در همه حال به عنوان قاضی برای مردم خدمت کنید، اما هر پرونده دشوار را نزد شما بیاورند پرونده‌های ساده را خودشان می‌توانند حل کنند. این بار شما را سبک‌تر می‌کند.» در آیه ۲۴ می‌خوانید: «موسی به پدرزن خود گوش داد و هر چه او گفت انجام داد.» آنها پرونده‌های دشوار را نزد موسی آوردند، اما او از قضاوت در مورد همه اختلافات این تعداد زیاد مردم معاف شد. بعداً در مورد تعداد افراد صحبت خواهیم کرد. اما چیزی که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، بعداً اهمیت پیدا می‌کند: قبل از اعطای شریعت در کوه سینا، موسی فرامین و قوانینی را به اسرائیل تعلیم می‌داد و در آیه ۱۵ می‌خوانید: «موسی می‌گوید: قوم نزد من می‌آیند تا اراده خدا را جویا شوند.» بنابراین موسی حتی قبل از کوه سینا سخنگوی خدا بود. به نظر من اهمیت این موضوع هرچه جلوتر برویم و بعداً به آن برگردیم، روشن‌تر می‌شود.

رونویسی توسط اولیویا ام. گری  
تدوین: تد هیلدبرانت  
ویرایش نهایی توسط کیتی الز  
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت

